

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون پنجم و ششم هجری بر اساس روش تبارشناسی فوکو

سید هاشم آقاجری*، مقصود علی صادقی گندمانی^۱، علی طاهری^۳

(دریافت: ۲۷/۱۰/۱۳۹۸ پذیرش: ۴/۱۰/۱۳۹۹)

چکیده

زندان یکی از کهن‌ترین اشکال تنبیه و برجسته‌ترین مکان طرد در تاریخ جوامع بشری است که تشکیلات بیرونی و سازوکار درونی آن، از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر تغییر می‌کرده است. اشکال مختلف زندان و موقعیت برجسته مکان زندان در ساختار کالبدی شهرهای ایرانی - اسلامی و استفاده مکرر از مجازات حبس در مورد محکومان در تاریخ ایران در قرون پنجم و ششم هجری، این پرسش را برمی‌انگیزاند که زندان در کجای نظام حقوقی - قضائی قرار می‌گرفت و سازوکار درونی آن چگونه بوده است. مقاله حاضر بر آن است با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با الهام از مطالعات میشل فوکو، به بررسی نظام زندان و حبس بپردازد و توصیفی کامل از آن در دوره مزبور ارائه کند. در پایان، چنین نتیجه گرفته شد که زندان به‌مثابه مکان طرد در دل یک شبکه‌بندی دقیق فضای شهری و قلمروی قرار داشت که از طریق جای دادن زندانیان به بهترین شیوه تقسیم‌بندی‌های دوتایی و توزیع تفاوت‌گذارانه زندانیان را بازنمایی می‌کرد. زندانیان محاکم حقوقی - قضائی بر اساس جرم، نوع و میزان محکومیت، جنسیت، سن، جایگاه تشکیلاتی و غیره، تنها با گذراندن دوران محکومیت و یا استفاده از سایر ابزارهایی که نظام حقوقی - قضائی مبتنی بر فقه اسلامی در اختیار او می‌گذاشت، قادر به بازگشت به جامعه بود؛ اما زندانیان سیاسی - امنیتی که به اراده

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

* Email: aghajari@modares.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

قدرت سیاسی گرفتار حبس شده بودند، اگر تا مرگ در حبس نمی‌ماندند، آزادی‌شان در گرو عفو یا مرگ حاکم و سلطان بود.

واژه‌های کلیدی: کیفر حبس، زندان برون‌قضائی، زندان درون‌قضائی، زندان.

مقدمه

مجازات و تنبیه قدمتی طولانی به درازای دوران حیات سیاسی - اجتماعی انسانی دارد. انسان بر اساس نظام‌های معرفتی خویش، روش‌ها و اشکال مختلفی از تنبیه و مجازات را بر ساخته است. یکی از عمومی‌ترین نهادها در این زمینه زندان است. امروزه، برای بسیاری از جرایم، از زندان استفاده می‌شود و مکان‌های بسیاری به نام زندان، در گوشه و کنار شهرها و کشورها ساخته می‌شود. مهم‌ترین فایده مجازات حبس و کارکرد ساختمان زندان، قطع ارتباط محکومان با جهان بیرون یا به عبارت دیگر، تلاش برای پالودن جامعه از هرگونه شرارت و نابهنجاری از طریق طرد افراد نابهنجار است.

سابقه امر حبس و زندان در تاریخ ایران نیز بسیار قدیمی است. نگاهی به ادبیات اسطوره‌ای و حماسی تأییدگر استفاده و بهره بردن از حبس و زندان همچون تلاشی برای بازداشتن افراد یا اعمال اشکالی از مجازات درمورد محکومان است. در گزارش‌های تاریخی متعددی به زندان به مثابه «مکان طرد» و حبس به منزله مجازات و کیفر اشاره شده است. مهم‌ترین این اشارات تاریخی را می‌توان در برخی از موارد کیفری در کتاب حقوقی - قضائی مادیان (ماتیکان) هزارستان و در روایات مربوط به مشهورترین زندان ایران دوره ساسانی، زندان انوش‌برد مشاهده کرد (بهرامان، ۱۳۹۳، ص. ۷۰، ۳۴۰؛ کریستن سن، ۱۳۶۸، صص. ۴۱۴ - ۴۱۵). در متن کتاب‌های دوران اسلامی نیز از مکان زندان و زندانیان بارها سخن به میان آمده که نشان از پذیرش آن در جامعه داشته است.

در قرون پنجم و ششم هجری و در دوران حکمرانی غزنویان و سلجوقیان، بارها به زندان به منزله مکان و زندانی شدن افراد به منزله کیفر در متون تاریخی و جغرافیایی اشاره شده است. علاوه بر این، در آثار مرتبط با اندیشه سیاسی و آداب حکمرانی نیز از مجازات حبس درمورد زندانیان سخن گفته شده است و در متون فقهی مذاهب اسلامی

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاچری و همکاران

نیز - که نظام حقوقی - قضائی بر اساس آن‌ها شکل گرفته بود بارها از کیفر حبس سخن به میان آمده است. از همین رو، نگارندگان مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با الهام از آرای میشل فوکو، تلاش می‌کنند داده‌ها و اطلاعات منابع مختلف را واکاوی و بررسی کنند و تحلیلی از نظام زندان ارائه دهند.

اگرچه مطالعات و آرای فوکو درباره زندان در جامعه انضباطی غرب مدرن است؛ اما آنچنان که در متن و محتوای مقاله نیز خواهد آمد از دو منظر به موضوع و مسئله مقاله حاضر ارتباط پیدا می‌کند؛ نخست، برخی از اشارات فوکو در باب نسبت زندان و نظام حقوقی - قضائی در دوره‌های پیشامدرن می‌تواند در زمینه بررسی نظام زندان و کیفیت انواع حبس در دوره مذکور مفید و راهگشا باشد؛ چون با وجود کیفیتهای حبس در نظام قضائی، بیشتر کیفیتهای حبس مورد اشاره در متون تاریخی و اشکال زندان‌ها به‌مثابه شکل خارج از دستگاه قضائی قرار داشتند. دوم، او معتقد بود در هر جامعه‌ای می‌توان سراغی از تکنیک‌های انضباطی^۱ را گرفت و گروه‌های مذهبی و فرق دینی را آموزگاران انضباط و متخصصان زمان، ریتم و فعالیت‌های منظم در سده‌های گذشته می‌دانست. جامعه ایران قرون پنجم و ششم هجری نیز به‌منزله جامعه با مؤلفه‌های دینی و مذهبی سامان یافته بود و تکنیک‌های انضباطی از نوع اعمال مذهبی و آداب و مناسک دینی در آن بسیار گسترده و پررنگ بودند. در این جامعه، زندان به‌منزله مکان طرد افراد گناهکار، نابهنجار و مخل نظم جامعه دینی، در قطب مخالف جامعه سامان یافته بر اساس آیین قرار گرفته و از همین رو زندانیان دستگاه‌های قضائی عموماً دارای جرایمی با ماهیتی فقهی - حقوقی بودند. لذا می‌بینیم متخصصان امر مذهب بیشترین ارتباط را با زندان و زندانیان داشتند و تکنیک‌های تنبیهی درمورد زندانیان را تحت کنترل و نظارت داشتند.

مانند پیشینه، کتاب یا مقاله‌هایی در زمینه حقوق و فقه در باب حبس نوشته شده است و به بررسی متون فقهی فقیهان اهل سنت و تشیع پرداخته‌اند؛ اما در حوزه تاریخ، پژوهش و مقاله خاصی در باب حبس و تشکیلات زندان - که بتواند وجوه نظری و عینی نظام زندان در جامعه ایران قرون پنجم و ششم را در یک کلیت سامان‌مند ترسیم کند - وجود ندارد و نگارندگان با درک این خلأ، به بررسی و تحلیل آن پرداخته‌اند.

تمهید نظری زندان و حبس در اندیشه فوکو

میشل فوکو در نوشتارها، درس‌گفتارها و سخنرانی‌هایش به مسئله «زندان»، «حبس» و «بازداشت» به‌منزله بخشی از سازوکارهای کیفری و جزائی پرداخته است. او در تبارشناسی زندان و امر حبس، معتقد به تمایزی جدی بین زندان و حبس در دوران مدرن با دوران پیش از آن بود. به باور او دست‌کم در نظام‌های غربی، زندان ابداً نوعی تنبیه و مجازات حقوقی - قضائی نبود؛ بلکه اساساً بیرون از دستگاه قضائی - حقوقی ساخته شد و بیشتر تدبیری بود اداری که خارج از قانون، خارج از سیستم حقوقی و خارج از نهادهای قضائی علیه افراد اتخاذ می‌شد و فقط زمانی زمامداران و قدرت سلطنتی می‌خواستند از شر کسی خلاص شوند، او را به زندان می‌انداختند. از همین رو، زندان مظهر خودکامگی سلطنت بود و رابطه‌ای مستقیم با خودکامگی سلطان و زیاده‌روی‌های قدرت پادشاهی داشت و بسیار بی‌اعتبار بود (فوکو، ۱۳۹۷، صص. ۱۷۸ - ۱۸۲).

حقوق‌دانان کلاسیک و اصلاح‌گرایان قرن هجدهم در مخالفت با کلیت نظام کیفری - که خارج از رویه‌های قضائی - حقوقی و تنها از طریق فرامین و نامه‌های سربه‌مهر پادشاهان یا دستورات مقامات پلیسی - انتظامی عمل می‌کرد - از زندان برون‌قضائی نیز انتقاد کردند؛ اما آن را کنار نگذاشتند، بالعکس، آن را به بخش جدایی‌ناپذیر مجموعه قوانین کیفری مدرن تبدیل و به‌طور گسترده‌ای از آن استفاده کردند و بدین ترتیب، با تغییر نسبت زندان با نظام حقوقی - قضائی از حالت برون‌قضائی به درون‌قضائی، در وضعیت حقوقی زندان تغییری بزرگ را سبب شدند (فوکو، ۱۳۷۸، صص. ۱۵۰ و ۲۸۵). همچنین، نظام حقوقی - قضائی در جامعه انضباطی با دگردیسی تعریف سوژه گناهکار به سوژه بزه‌کار، در فهم فرد زندانی و کارکرد و سازوکار درونی زندان نیز تحولی بزرگ را سبب شد. در وضعیت اخیر زندان - که زمانی بیشتر ابزاری برای تحت نظر داشتن و قطع ارتباط زندانی با دنیای بیرون بود - به‌شکلی از مدرسه و آموزشگاه تغییر یافت که بزه‌کار دارای انحراف را برای مدتی مشخص در آموزش و مراقبت می‌گیرد و اصلاح او را هدف خویش تعریف می‌کند. از نظر فوکو، این تغییرات در خلال چند قرن و از طریق گسترش اعمال قدرت انضباطی درباره زندان صورت گرفت. او در

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

تحلیل تکنیک‌های قدرت انضباطی در درون زندان، با رویکردی تبارشناسانه به سه صورت‌بندی از شیوه‌های اعمال قدرت انضباطی در درون زندان اشاره می‌کند. این سه صورت‌بندی عبارت‌اند از:

آیین طرد

از نگاه فوکو، جُدام «آیین‌های طرد» را سبب می‌شد، آیین‌هایی که تا حدودی الگوی حبس بزرگ و شکل عمومی آن را ارائه می‌دادند. فرد جذامی گرفتار در تقسیم‌بندی جمعی و دوتایی [سالم/ بیمار یا بهنجار/ نابهنجار]، در چنگال روش طرد و تبعید به یک مکان محصور گرفتار می‌شد؛ مکانی که فرد جذامی ساکن آن بود و گدایان، ولگردها و دیوانه‌ها و یاغی‌ها جمعیت واقعی آن را تشکیل می‌دادند. جذامی در آن مکان رها می‌شد تا در میان جماعتی که تفاوت‌گذاری‌شان چندان مهم نبود گم‌و‌گور شود. اصل بنیادی در آیین طرد - که بیانگر رؤیای ایجاد جامعه‌ای پاک و خالص است - قطع هرگونه تماس و ارتباط بود تا از هرگونه درهم‌آمیختگی خطرناک که به تولید و بازتولید بیماری/ شرارت می‌انجامید جلوگیری شود و آن را مهار کند (فوکو، ۱۳۷۸، صص. ۲۴۶ - ۲۴۷).

شهر طاعون‌زده

بر اساس این صورت‌بندی، تصویر طاعون معرف تمامی درهم‌آمیختگی‌ها و بی‌نظمی‌ها تلقی می‌شد و حقوق‌دانان و حکومت به‌ترتیب برای مشاهده عملکرد حقوق و قوانین و انضباط‌های کامل، وضعیت «شهر طاعون‌زده» را تصور می‌کردند. آن‌ها با به‌کار بستن تمامی تکنیک‌های شبکه‌بندی انضباطی در مکان طرد [در اینجا زندان] و با روش‌های تقسیم‌بندی دوتایی، نشانه‌گذاری و تفاوت‌گذاری مطروودین - که از طریق ثبت گزارش‌ها و بایگان‌بندی به‌وسیله مراجع قدرت صورت می‌گرفت - سعی در تفکیک مجرمان داشتند. همان‌گونه که در آیین‌نامه‌های قرن هفدهم درباره طاعون^۲، نظم پاسخی به طاعون بود، نظم در اینجا نیز جای هر فرد، بدن هر فرد، جرم و محکومیت هر فرد و صلاح هر فرد را تعیین می‌کرد و این کار را از رهگذر اثر و نتیجه قدرتی همه جا

حاضر و همه‌چیزدان عملی می‌کرد، قدرتی که به شیوه‌ای قاعده‌مند و بی‌وقفه خود را تقسیم می‌کرد تا بدانجا که به فرد و به آنچه سرشت‌نمای اوست و آنچه به او تعلق دارد و آنچه برایش روی می‌دهد، تعینی نهایی بخشید. در این شیوه از اعمال قدرت، رابطه هر فرد با جرم و محکومیتش، در میان مراجع قدرت دست‌به‌دست می‌شدند و این مراجع آن را ثبت می‌کردند و تصمیم‌های لازم را درمورد آن اتخاذ می‌کردند (همان، صص. ۲۴۷ - ۲۴۸).

ایده سراسرین بتام

ایده سراسرین^۳ بتام تصویر معماری قدرت انضباطی است. ساختمانی حلقه‌ای در پیرامون و برجی در مرکز؛ پنجره‌های تعبیه‌شده در برج و ساختمان حلقه‌ای (که یکی رو به بیرون و دیگری روبه برج بود) فضای سلول را روشن می‌کرد. بر اثر تابش نور و از طریق نمایش سایه‌های زندانی فردیت‌یافته در سلول‌ها، حرکات و رفتارهایش برای مراقب مشاهده‌پذیر شده و سبب شکلی از رؤیت‌پذیری دائمی می‌شد که زندانی خود از آن آگاه بود. در این سازوکار که قدرت خودکار و غیرفردی می‌شد و دیگر مهم نبود چه کسی قدرت را اعمال می‌کند، حتی اگر این فرد به‌طور اتفاقی در جایگاه مراقب قرار می‌گرفت، زندانی خود نیز حامل آن بود (همان، صص. ۲۴۸ - ۲۵۱).

این دستگاه به چند طریق شیوه‌ها و روش‌های اعمال قدرت را بهینه و اقتصادی می‌کرد؛ از شمار اعمال‌کنندگان قدرت کاسته و در عین حال بر شمار کسانی که قدرت بر آنان اعمال می‌شود، می‌افزود، نظارت در هر لحظه را امکان‌پذیر می‌کرد و امکان تولید فشاری دائمی و ثابت حتی پیش از وقوع خطا یا جرم را ممکن می‌ساخت. هرگز مداخله نمی‌کرد؛ بلکه به‌طور خودانگیخته و بی‌سروصدا اعمال قدرت می‌کرد و سازوکاری را شکل می‌داد که اثرهایش زنجیروار به یکدیگر پیوند خورده‌اند و درنهایت، بدون به‌کارگیری هیچ ابزار فیزیکی‌ای جز معماری و هندسه، از طریق «قدرت ذهن بر ذهن»، اعمال قدرت را امکان‌پذیر می‌کرد یا به عبارت دیگر، چنین دستگاه یا ایده‌ای، نه‌تنها با افزایش میزان قدرت دستگاه، مقتصدانه بودن (به لحاظ مواد، کارکنان و زمان) آن را توجیه می‌کرد؛ بلکه با ویژگی پیشگیرانه و عملکرد پیوسته و سازوکارهای

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

خودکارش، کارایی و مؤثر بودنش را تضمین می‌کند (همان، صص. ۲۵۶ - ۲۵۷).

حال اگر از خلال این تغییرات، به بررسی تبارشناختی زندان همچون جامعه‌ای کوچک از مطرودین در دل جامعه انضباطی پردازیم، زندان به منزله مکان طرد، نشانه‌های خط سیر سه‌گانه مذکور را داراست. زندان از طریق روش‌های تقسیم‌بندی دوتایی و نشانه‌گذاری، ابژه‌هایی (نابهنجار/ منحرف) را در خود اسکان می‌داد. زندانی‌ها در حبس به حال خود رها نمی‌شوند؛ بلکه قدرت انضباطی با روش‌های مختلف تعیین اجباری ویژگی‌ها و توزیع تفاوت‌گذارانه زندانی از طریق تعیین جرم، میزان مشارکت و نوع و میزان محکومیتش، آنان را تفکیک و طبقه‌بندی و زندان را سامان می‌دهد. همچنین، قدرت انضباطی از طریق اعمال قدرت ذهن بر ذهن، با کنار گذاشتن خشونت نهفته در الگوهای پیشینی - که از ابزار تهدید به مرگ بهره می‌بردند - در راستای نیرومند ساختن نیروهای جامعه گام برمی‌دارد.^۴ نیرومند ساختنی که هدفش افزایش تولید، توسعه اقتصادی، انتشار آموزش و ارتقای سطح اخلاق همگانی بود و نائل شدن به آن تنها با تغییر تعریف حقوقی زندانی از گناهکار به بزهکار از یک‌سو و تبدیل مکان زندان به جایی همچون مدرسه، آموزشگاه و کارخانه از سوی دیگر به منظور به‌کارگیری نیروی زندانی، آموزش و آماده‌سازی‌اش برای بازگشتن به جامعه، امکان‌پذیر بود (همان، صص. ۲۵۸ - ۲۵۹).

از نگاه فوکو، شیوه‌های اعمال قدرت انضباطی در زندان‌های امروزی، هفت قاعده کلی و فراگیر را بر ساخته است که در دو قرن گذشته ثابت بوده‌اند: ۱. کارکرد اصلی بازداشت کیفری می‌باید تغییر رفتار فرد باشد، ۲. اصل طبقه‌بندی و تفکیک زندانیان بر مبنای سنگینی کیفری جرم، سن، استعداد‌های زندان، تکنیک‌های اصلاحی‌ای که درمورد آن‌ها به‌کار بسته شود و مرحله‌های تغییر و دگرگونی‌شان، ۳. اصل تنظیم کیفرها بر اساس پیشرفت و پسرفت زندانیان در زندان، ۴. اصل کار به‌منزله اجبار و به‌منزله حق به منظور تغییر و اجتماعی کردن گام‌به‌گام زندانیان، ۵. اصل آموزش ندامتگاهی آموزش زندانی از سوی مقام‌های مسئول به‌منزله یک دوران‌دیشی ضروری به‌نفع جامعه و تکلیفی در برابر زندانی، ۶. اصل کنترل تکنیکی بازداشت از طریق کنترل نظام زندان و به‌کارگیری کارکنان متخصص با توانایی‌های اخلاقی و تکنیکی لازم برای نظارت بر

آموزش صحیح افراد و ۷. اصل نهادهای کمکی به منظور کنترل، مراقبت دائمی و کمک‌رسانی به زندانی آزادشده تا زمان توانبخشی و بازسازیِ قطعیِ زندانی (همان، صص. ۳۳۶ - ۳۳۸).

زندان در قرون پنجم و ششم هجری

با توجه به تشریح آرای فوکو در تحلیل تبارشناختی زندان، می‌توان مطالب درباره زندان در قرون پنجم و ششم را به این صورت دسته‌بندی کرد: نسبت زندان و نظام حقوقی - قضائی به دلیل وجود زندان درون‌قضائی و برون‌قضائی، شکل‌های مختلف زندان به مثابه مکان طرد در جامعه که کارکردهای متفاوت داشتند، وضعیت زندانیان و درنهایت و اصول نظام زندان.

الف) مجازات و کیفر حبس و زندان

زندان درون‌قضائی

مهم‌ترین نهادهای حقوقی - قضائی برای رسیدگی به دعاوی و دادرسی در جامعه ایران در این دوره، «نهاد قضاوت» و «محکمه مظالم» بودند که قضاتی به نیابت از شخص سلطان آن‌ها را اداره می‌کردند.^۵ قضات منصوب‌شده - که از طبقات مذهبی محسوب می‌شدند - علاوه بر مرجعیت دینی و مقبولیت محلی، می‌باید منتسب به مذهب رسمی می‌بودند که مورد حمایت دربار و دیوان بود. لذا، با توجه به حنفی یا شافعی بودن خاندان حاکم و دیوان‌سالاران، بسیاری از قضات از میان عالمان حنفی و شافعی مذهب انتخاب می‌شدند (نظام‌الملک، ۱۳۴۲، ص. ۲۱۵؛ ستاره‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۵). قضات سازمان‌دهی شده در دو نهاد مزبور، می‌باید بر اساس شریعت اسلام و مذهب رسمی، دولت را در قضاوت و دادرسی امور و اجرای احکام قضائی یاری می‌دادند. اگرچه تمامی مجازات‌ها و احکام کیفری در این دوره اعم از احکام صادره از این مراجع رسمی بود؛ اما هرگونه بررسی امر حبس و زندان در نظام حقوقی - قضائی، نیازمند واریسی و واکاوی احکام فقهی دو مذهب شافعی و حنفی در این دوره است. به صورت کلی، مجازات و کیفرهای پیش‌بینی‌شده در احکام فقهی مذاهب مذکور،

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاچری و همکاران

به‌مانند سایر مذاهب اسلامی، به دو بخش عمدهٔ حدود و تعزیرات تقسیم می‌شود. اصل بنیادی در بخش مربوط به حدود - که مهم‌ترین بخش جزائی و کیفری در نظام حقوقی - قضائی اسلامی است - «تنبیه بدنی» بود.^۶ اعمالی چون قتل، زنا، شرب خمر، دزدی و محاربه یا قطع طریق مجازات مشخصی داشتند که خداوند تعیین کرده بود و شامل تنبیه و مجازات بدنی چون شلاق زدن، قطع دست و پا یا کشته شدن و قصاص بود. در بخش تعزیرات - که با صلاح‌دید حاکم اسلامی یا قاضی بود - مجازات‌ها، بدنی یا مالی و یا ترکیبی از هر دو بود (لاووست، ۱۹۷۹، ص. ۳۴۱)؛ اما همان‌گونه که خواهد آمد، در شرایط خاص، مواردی از مجازات حبس یا بازداشت درمورد افرادی مجرم یا متهم به جرم و تخلف در هر دو بخش صادر می‌شد. این احکام مبتنی بر نص صریح قرآن نبود و بیشتر برداشت‌های فقیهانه از حدود الهی و تعزیرات بود که تنها تحت شرایط خاصی مطرح می‌شد. از همین رو، گاه از مذهبی به مذهب دیگر و از فقهی به فقهی دیگر، می‌توانست تغییر کند. در جدول شماره ۱ که مطالب آن از کتاب *الفقه علی مذاهب الاربعه*^۷ گردآوری شده است، مواردی از کیفر زندان و حبس در فقه شافعی و حنفی آمده است.

جدول ۱: جرایم سبب حبس در فقه شافعی و حنفی

شماره	جرم و اتهام	کیفر و مجازات	مذهب	توضیحات
۱	ممسک در قتل / (نگهدارندهٔ مقتول برای به قتل رساندنش)	آنقدر در حبس و زندان خواهد بود تا بمیرد	حنفی	از نظر شافعی، ممسک قتل به حبس تعزیر می‌شود؛ اما میزان حبس بستگی به نظر حاکم دارد و چون هدف تأدیب اوست، نباید تا دم مرگ در زندان بماند (الجزیری، ۱۴۲۴ق: ۲۶۶/۵).
۲	قاتل مورد عفو ولی دم	صد تازیانه و حبس یک سال به دلیل حق حاکم بر او	حنفی	از نظر شافعی هیچ حقی برای حاکم وجود ندارد، مگر اینکه قاتل فرد شروری باشد و حاکم به مقدار مصلحت او را حبس و ضرب یا توبیخ می‌کند (همان، ج. ۵/ص. ۲۳۴).
۳	تأخیر در قصاص	قاتل حبس شده	شافعی	از نظر ابوحنفیه حق قصاص قابل

	قاتل در صورت وجود صغیر و کبیر در میان اولیای دم	تا صغیر به بلوغ رسد یا مجنون بهبود یابد	و برخی از فقهای حنفی	تجزیه نیست و مانند نکاح است که غیبت، جنون یا صغر سن اجرای آن را عقب نمی‌اندازد و نیاز به تأیید همه آنها نیست؛ اما نظر شافعی، حق قصاص قابل تجزیه است (همان، ج. ۵/ص. ۳۴۱-۳۴۲).
۴	بنده یا کسی را به قتل کسی مجبور کردن و واداشتن	قصاص مالک و امر کنند و حبس بنده یا مأمور و مجری قتل	حنفی و شافعی	از نظر هر دو تحت شرایطی که غلام یا فرمانبر آگاه به حرام بودن قتل نباشد به حبس می‌افتد و تعزیر می‌شود و مولایش قصاص می‌شود (همان، ج. ۵/ص. ۲۵۴-۲۵۷).
۵	حکم قصاص زن حامله	حبس تا وضع حمل	حنفی و شافعی	البته مسئله حبس درمورد زنان حامله، در سایر موارد حد و تعزیر نیز رعایت می‌شود؛ چون نمی‌بایست به جنین یا کودک آسیبی وارد شود و لذا تا بی-نیازی کودک از مادر، اجرای حکم به تأخیر می‌افتد (همان، ج. ۵/صص. ۳۱۹-۳۲۰).
۶	سرقت سارق برای بار سوم یا پنجم	حکم حبس و تعزیر یا ضرب برای سارق تا توبه کند.	حنفی و شافعی	امام ابوحنیفه معتقد به قطع دست و پای سارق در بار اول و دوم و حبس در بار سوم است؛ اما امام شافعی حکم حبس را در صورت تکرار سرقت برای بار پنجم جایز می‌داند و درباره پیش از آن معتقد است ابتدا دست راست از مچ دست و برای بار دوم از آرنج قطع کنند و سپس پا به همین ترتیب قطع کنند (همان، ج. ۵/صص. ۳۴۳-۳۴۴).
۷	تارک نماز یا روزه	تعزیر و حبس می‌شود تا	حنفی	از نظر امام شافعی تارک نماز، فاسق است و بر او واجب است توبه کند،

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاچری و همکاران

	و حق الله	نمازخوان شود	در غیر این صورت، باید کشته شود (همان، ج. ۵/ص. ۴۰۱).
۸	زن مسلمان مرتد شده که حاضر به توبه نگردد	حبس ابد و تعزیر روزانه ۳۹ کند یا در حبس بمیرد	نوعی مرگ با تأخیر است؛ زیرا تازیانه روزانه به مرگ منجر می شود. شافعی حکم چنین فردی را همانند مرد مسلمان مرتد دانسته و قتل او را بعد از سه روز جایز می داند (همان، ج. ۵/صص. ۳۷۴ - ۳۷۵).
۹	کودک یا پسر بچه مرتد شده یا اعلان ارتداد می کند	حبس ابد و تضریب به مانند زنان مرتد تا توبه کنند یا بمیرند	از نظر شافعی، حکم چنین کودکانی در صورت فهم کفر و .. به مانند مرتد است و تفاوتی در آن نیست (همان، ج. ۵/صص. ۳۸۱ - ۳۸۳).
۱۰	مرد مسلمان مرتد	سه روز حبس و سپس قتل	تأخیر در حکم قتل مرتد از نگاه حنفی بدین منظور است که بار دیگر اسلام بر او عرضه شود و اگر شبهه ای داشت برطرف شود. در صورت عدم بازگشت به اسلام کشته خواهد شد. امام شافعی نیز بر تأخیر در اجرای حکم تا سه روز فتوا داده است (همان، ج. ۵/ص. ۳۷۳).
۱۱	حکم لواط	حبس ابد و تعزیر تا در زندان بمیرد	ابوحنیفه قائل به حد برای لواط نیست؛ زیرا نصی در این زمینه وجود ندارد. او بر این باور است که خداوند آن را جزء فحشا آورده است و مجازات آن از باب تعزیر حبس ابد است؛ در صورت ارتکاب دوباره به چنین عملی، اعدام او با شمشیر را از باب تعذیر و نه حد جایز می داند (همان، ج. ۵/صص. ۱۲۵ - ۱۲۷).

۱۲	شخص مظاهر	بار اول زندانی و وادار به پرداخت کفاره می‌شود.	حنفی	به کسی گفته می‌شود که نه حاضر به هم‌بستری با همسر شود نه او را طلاق دهد. حاکم اسلامی می‌تواند او را بازخواست کند (همان، ج. ۴/صص. ۴۴۳ - ۴۴۴).
۱۳	اگر زوج یا زوجه قذف کند (نسبت زنا بدهد)؛ اما از لعان (ملاعنه) امتناع ورزد	حبس می‌شوند تا لعان کنند یا دیگری را تصدیق کنند.	حنفی	مدتی برای حبس در نظر گرفته نشده است؛ اما از نظر شافعی، حکم حبس در قرآن و سنت رسول‌الله نیست و اگر امتناع کنند باید حد زنا بر آنها جاری شود (همان، ج. ۴/ص. ۵۹۹).
۱۴	حکم محارب یا حد قطاع طریق، که مالی نستانده باشند و کسی را نکشته باشند.	زندانی و حبس تا توبه کند.	حنفی	امام شافعی معاونت در قطاع الطریقی همچون نهبانی و دیده‌بانی را مستحق حبس می‌داند که از نگاه او همان نفی از بلد یا تبعید است (همان، ج. ۵/صص. ۳۶۰ - ۳۶۲)
۱۵	امتناع از دادن نفقه زوجه یا فرزندان	حکم حبس برای زوج تا پرداخت کند.	حنفی	در صورت نادار بودن زوج، نزدیکان زوج یا زوجه مجبور به تقبل آن هستند و در صورت خودداری، آنها نیز به حبس گرفتار می‌شوند (همان، ج. ۴/صص. ۵۰۸ - ۵۱۳).
۱۶	حکم اهل بغی	دستگیری و حبس و در صورت لزوم قتل برخی از آنها	حنفی	برخی از فقیهان حنفی معتقد به عدم لزوم جنگ با اهل بغی است؛ امام برای درهم ریختن تشکیلات و روحیه، آنها را دستگیر کرده و در صورت لزوم برخی از آنها را که در تشکیلات اهل بغی جایگاه بالاتر و تأثیر بیشتری دارند به قتل برساند و بقیه را تا توبه در حبس نگه دارد (همان، ج. ۵/صص. ۳۶۹ - ۳۷۰)

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

۱۷	حکم کودکان، زنان و از کار افتادگان اهل بغی	اسارت و حبس آن‌ها به منظور درهم شکستن جمعشان	حنفی	فقهای حنفیه و مالکیه درمورد زن اهل بغی نظر مشترک بر حبس او دارند، حتی اگر دست به سلاح برده باشد (همان، ج. ۵/صص. ۳۷۰ - ۳۷۱).
۱۸	مدعی علیه مالی [نادار یا ورشکسته]	زندان برای دو ماه (برخی از فقهای حنفی بین یک، دو یا چهار ماه اختلاف دارند)	حنفی	ابوحنیفه گفته: نادر دو یا سه ماه زندانی شود و بعد از شهادت شهود و بعد از تحقیق و جست‌وجو اگر معلوم شد که صاحب مال و ملکی نیست آزاد شود (همان، ج. ۲/صص. ۳۳۳ - ۳۳۴).

اتهامات، کیفرها و توضیحاتی که فقیهان اسلامی آورده‌اند، بخشی از سازوکار حبس و بازداشت را روشن و چند گزاره مهم را درمورد زندانیان ارائه می‌دهد: ابتدا، طبقه‌بندی زندانیان بر اساس جنسیت، سن، جایگاه، منزلت اجتماعی و جایگاه تشکیلاتی آن‌ها و غیره، دوم، تفاوت در نوع و میزان محکومیت زندانیان و امکان تغییر آن از سوی زندانی نشان از اصل تنظیم کیفرها داشت. تکنیک‌های قدرت در درون زندان همچون شلاق و تازیانه زدن، توقف یا تداوم حبس، توبه، سوگند، شهادت شهود و تحقیقات محلی و غیره، شیوه‌هایی متفاوت و متمایز از تکنیک‌های روان‌کاوانه و پزشکی هستند و تنها می‌توان در فقه سراغ آن را گرفت. لذا، متخصصان بازداشت و حبس بر اساس اصل کنترل تکنیکی بازداشت در یک اجتماع دینی و مذهبی، نه روان‌کاوان و پزشکان، بلکه عالمان علوم دینی و کسانی بودند که به فقه آشنایی داشتند.

گزارش‌ها و روایات تاریخی از اجرای حبس درون‌قضائی درمورد متهمان و محکومانی که فتاوی فقهای درمورد آن‌ها صدق می‌کرد، وجود دارد. برای مثال، در حمله سلطان محمود به ری، مبتنی بر همین فتوای فقهای درمورد اهل بغی، یعنی باطنیان و قرامطه (ر.ک: جدول ۱، ستون ۱۳):

بفرمود تا کسانی را که بدان مذهب [باطنی و قرامطه] متهم بودند، حاضر کردند (و) سنگریز کردند و بسیار کس را از اهل آن مذهب بکشت و بعضی را بیست و سوی خراسان فرستاد تا مردن اندر قلعه‌ها و حبس‌های او بودند (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۴۱۸).

چند دهه بعد، غزالی در کتاب *المستصفی من علم الاصول* در مورد مخالفان دستگاه خلافت و شیعیان هفت امامی از مجازات حبس مؤبد در مورد آنان سخن می‌گوید (غزالی، ۱۹۹۹، ج. ۱/صص. ۶۴۳ - ۶۴۴). در مباحث مالی نیز، تأکید بر استفاده از حبس وجود داشت. در حکم قاضی شدن صدرالدوله و الدین محمد بن خلف الملکی آمده است که:

در استخلاص حقوق مسلمانان که بر عزه ما متوجه شود ممانعت و مدافعت در وجه او نهند اهمال و امهال روا ندارد و حبس را متقاضی و محصل اموال آن جماعت سازد و هیچ عذر در محل قبول نیاورد، مگر غریمی که افلاس و املاق سایه بر احوال او افکنده باشد (بغدادی، ۱۳۸۵، ص. ۶۷).

در داستانی از *جوامع الحکایات* آمده است که کسی کنیزی را خریده و او را به نکاح خویش درآورده بود؛ اما بعداً ادعای افلاس و ناتوانی مالی کرد. قاضی شهر ناچار شد حکم به حبس محکوم علیه صادر کند و او مدتی در حبس ماند (عوفی، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۵ - ۱۴۶).

زندان برون‌قضائی

علاوه بر کیفرهای حبس در نظام حقوقی - قضائی، انواع و اشکالی از مجازات حبس و زندان در مورد زندانیان سیاسی - امنیتی اعمال می‌شد که بخشی از تدابیر اداری قدرت حاکمه در مورد افراد محسوب می‌شد و خارج از روندهای قضائی قرار می‌گرفت. این مجازات‌ها که با حکم شخص حاکم همراه بود و زندانیان عمدتاً به دلایل سیاسی، در نتیجه توطئه رقبا و خشم حاکم گرفتار آن می‌شدند، نه نوع جرم، میزان مشارکت در جرم و مدت محکومیت معین بود، نه نقشی برای مقامات و صاحب‌منصبانی چون قاضی، شحنه، محتسب و عسس و... - که آگاه به فقه اسلامی و با جامعه و جرایم اجتماعی در ارتباط بودند - تعریف شده بود. زندانی اگر قادر به فرار نبود، تنها در صورت مرگ خود و یا عفو او از حبس خلاصی می‌یافت. برای مثال، ابوالعباس اسماعیل عنبری، از وزرای ایلک‌نصر قراخانی بدون هیچ جرمی و تنها به دلیل رد کردن پیشنهاد سلطان محمود برای به عهده گرفتن منصب وزارت در دولت او، به دستور

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

سلطان به حبس افتاد و تا مرگ در حبس ماند (باسورث، ۱۳۸۵، ج. ۱/ص. ۵۶). این نوع از حبس، مبتنی بر چارچوب‌های فقهی نبود و باید سراغ آن را در اندیشه سیاسی جست. لذا، می‌بینیم در متون سیاست‌نامه‌ای بارها به مسئله امر کردن سلطان به حبس و زندانی شدن افراد اشاره شده است. ابن طقطقی به صورت ایجابی نقش سلطان در مسئله زندانی کردن را چنین بیان می‌کند که «زینده نیست کسی را که در تأدیبش تهدید کفایت می‌کند او را به زندان افکند، همچنانکه سزاوار نیست کسی را که در ادب نمودنش زندان کفایت می‌کند بزند» (۱۳۶۰، ص. ۵۳). نظام‌الملک نیز در تعریف وظایف امیر حرس، او را مسئول اجرای اوامری چون زندانی کردن و به چاه انداختن کسانی می‌داند که سلطان به آن حکم داده است (نظام‌الملک، ۱۳۴۲، ص. ۱۸۱).

علاوه بر شخص حاکم و امیر حرس که در مطالب قبل ذکر شد، در سطوح پایین‌تر و در مناطق، کوتوال‌ها نقش و مسئولیت عمده‌ای در باب زندانیان محبوس در قلعه‌ها داشتند و درمورد زندانیان مستقیم با شخص سلطان مکاتبه می‌کردند. به نوشته گردیزی (۱۳۶۳، ص. ۴۴۰) امیر مسعود غزنوی را کوتوال قلعه کالنجر - که مسئول حفاظت از اسرائیل بن سلجوق بود - در نامه‌ای تلاش برای فرار و دستگیری مجدد اسرائیل را به اطلاع سلطان مسعود رساند (آقسرای، ۱۳۶۲، ص. ۱۴). علاوه بر این افراد، زندان‌بان‌ها و نگهبانانی نیز به منظور مراقبت دائم بر زندان و زندانیان گماشته می‌شدند تا از فرار و احتمالاً بی‌نظمی در زندان ممانعت به عمل آورند. این نکته را می‌توان از حبسیات شعرای پارسی‌گو دریافت. مسعود سعد سلمان چنین سروده است که:

در هر حبس و بند نیز ندارندم استوار	تا گرد من نباشد ده تن نگاهبان
هر ده نشسته بر در و بر بام سجن من	با یکدگر دمامد گویند هر زمان
خیزید بنگرید مبادا به جادویی	او از شکاف روزن پرد بر آسمان
هان برجهید زود که حیل‌نگری ست این	کز آفتاب پل کند از سایه نردبان

(۱۳۶۲، صص. ۴۲۷ - ۴۲۸)

به نظر می‌رسد که امیر حرس، کوتوال‌ها و سایر مقامات نظامی - انتظامی که به تشکیلات زندان مرتبط بودند، در مقام امرای نظامی تنها به حاکم و مقامات بالاتر پاسخ‌گو بودند و در عمل نقش و جایگاهی برای امور قضائی و صاحب‌منصبان

انتظامات شهری در نظر گرفته نمی‌شده است.

ب) زندان به مثابه شکل آن‌ها

هرچند بنا به سنت‌های فرهنگی و اهمیت و منزلت زندانی، مکان حبس و بازداشت فرق می‌کرد؛ اما عمومی‌ترین نام برای مکان بازداشتی‌ها و محبوسین، «زندان» بود که در بیشتر شهرهای این دوره می‌توان نشانی از آن یافت. گزارش‌های متعددی از مکان «زندان» در کالبد و ساختار شهری وجود دارد که پیوستگی‌اش با سایر عناصر شهری، نشان از حضور آن در یک شبکه‌بندی دقیق فضای شهری دارد. به نظر می‌رسد در کیفر زندان درون‌قضائی و مرتبط با مسائل اجتماعی، از این مکان بیشتر استفاده می‌شده است.

اطلاعات جدول شماره ۲ از سفرنامه ابن‌حوقل و مسالک و ممالک اسطخری استخراج شده است و به‌خوبی موقعیت زندان در دل ساختار شهر و در پیوستگی با مهم‌ترین مؤلفه‌های شهر ایرانی - اسلامی، یعنی قهندز، دارالاماره، مسجد جامع و بازار را در مهم‌ترین شهرهای شرق ایران نشان می‌دهد.

جدول ۲: زندان در ساختار و کالبد شهرهای دوره اسلامی

نام شهر	موقعیت زندان شهر
زرنگ [زرنج]	مسجد جامع در شهر در نزدیکی دروازه فارس است و دارالاماره در ربض میان دروازه طعام و دروازه فارس بیرون شهر است و زندان در شهر نزدیک مسجد جامع است و دارالاماره‌ای قدیمی در همین جا نزد زندان و پشت مسجد جامع هست که بعد به ربض واقع در خارج شهر نقل شده است (ابن حوقل، ۱۳۶۶، ص. ۱۵۲).
نیشابور [ابرشهر]	نیشابور را ابرشهر خوانند. و مساحت شهر فرسنگی در فرسنگی بود و دو شارستان دارد. و قهندز و ربض و شارستان آبادان است. و مسجد آدینه در ربض شهرست و آن جایگه را لشکرگه خوانند و سرای امارت در جایگاهی است کی آن را «میدان حسین» خوانند، و زندان هم در این نزدیکی است. و میان مسجد آدینه و سرای امارت و زندان

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

	مقدار چهاریک فرسنگی است (اسطخری، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۴).
مرو	فاما بر چهار سوی مرو رودهای معروفاند: ... و دوم رود ماچان و مسجد آدینه نو و سرای امارت و بازارگاه و زندان و سرای آل بونجم مولی ابومحیط همه بر این آب است (اسطخری، ۱۳۴۰، ص. ۲۰۶).
هرات	نام شهر است و حصاری استوار داشته... و در داخل آن قهندز است و ریض نیز دارد که مسجد جامع در آن است. دارالاماره در خارج حصن در جایی به نام خراسان آباد که از شهر منتقطع است قرار دارد. .. مسجد جامع در خود شهر و در پیرامون آن بازارهاست و زندان در پشت قبله جامع قرار دارد (ابن حوقل، ۱۳۶۶، صص. ۱۷۱ - ۱۷۲).
بخارا	... در داخل این بارو شهری هست که آن را نیز بارویی استوار فراگرفته. در بیرون شهر قهندزی متصل بدان دیده می شود که خود شهر کوچکی است و قلعه ای دارد و خانه های حکمرانان خراسان که از طرف سامانیان تعیین می شوند و نیز زندان در همین قهندز است. بخارا ریضی دارد که مسجد جامع در آنجا در قهندز واقع است و بازارها نیز در ریض است (همان، صص. ۲۱۰ - ۲۱۱).
سمرقند	قصبه سغد سمرقند است که شهری است در جنوب وادی سغد و بلندتر از آن است و قهندز و شهر و ریض دارد و در زمان ما زندانی نیز در آنجا ساخته اند. دارالاماره در همین شهر است بود که الان ویران است ... مسجد جامع در شهر و پایین قهندز است و فاصله میان آن دو پهنای راه است ... و نیز دارالاماره های متعلق به سامانیان در محلی موسوم به اسفزار وجود دارد و تنها دارالاماره واقع در قهندز از آنان نیست (همان، صص. ۲۱۹ - ۲۲۰).

هر چند از فضا و توزیع فضای درونی زندان اطلاعاتی چندانی در دست نیست؛ اما احتمالاً وسعت و بزرگی این مکان با توجه به میزان جمعیت شهرها و موقعیت سیاسی تغییر می یافت و پایتخت ها و شهرهایی با جمعیت بیشتر، زندان های بزرگ تری داشتند و زندانیان بیشتری را در خود جای می دادند. علاوه بر این، ممکن بود که شهرهای مهم تر، چندین نوع زندان داشته باشند (بیهقی، ۱۳۷۴، ج. ۲/ص. ۴۲۰).

مطالب جدول شماره ۲ به‌خوبی شبکه‌بندی دقیق شهر و ارتباط زندان را با کهن‌دژ یا دارالاماره، مسجدجامع و بازارها نشان می‌دهد. هم‌بستگی زندان با نهاد سیاست و نهاد مذهب، الگوبرداری از نخستین شهرهای دوره اسلامی است که والی و امیران این شهرها، وظایف و مسئولیت‌های سه‌گانه خویش در امر قضاوت، حکمرانی و امامت جماعت را در پیوستگی مکانی دارالاماره، مسجد و زندان در مرکز این شهرها عینیت بخشیده بودند (بلاذری، ۱۳۳۷، ص. ۴۸۶). اهمیت بعد کارکردی این ارتباطات و پیوستگی‌ها، چندگانه بود: تسریع و سرعت بخشیدن به روندهای قضائی درمورد متهمان به‌صورت عام و زندانیان به‌صورت اخص، دسترسی آسان به قاضی شهر که عمدتاً در مسجد جامع حضور داشت و در آنجا به قضاوت می‌پرداخت (لمبتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۵۸) و نگهداری و مراقبت از زندان و زندانیان که بخشی از کارکرد نهاد سیاست بود را تسهیل می‌کرد؛ زیرا دفتر بسیاری از مقامات سیاسی شهر در دارالاماره قرار داشت.

قلعه - زندان

استفاده از قلاع به‌مثابه مکان حبس و طرد، ازجمله سنت‌های دیرینه جزائی در تاریخ ایران محسوب می‌شد. برای مثال، در دوره ساسانیان، مهم‌ترین و خوفناک‌ترین زندان کشور، انوش‌برد بود که قلعه - زندان محسوب می‌شد و از آن برای زندانیان سیاسی - عقیدتی و خطرناک استفاده می‌شده است (کریستن سن، ۱۳۶۸، ص. ۴۲۳). مهم‌ترین ویژگی این نوع از مکان‌های حبس، دور بودن از شهرها و ایجاد نوعی انزوای کامل با قطع هر گونه ارتباط و تماس بود. این سنت جزائی، در دوره اسلامی در میان حکومت‌های ایرانی نیز تداوم یافت و ازجمله گزارش‌هایی از تعمیر و بازسازی برخی از قلعه‌ها به‌منظور استفاده از آن‌ها به‌منزله زندان و مکان حبس از سوی امرای ایرانی وجود دارد (اصطخری، ۱۳۴۰، ص. ۱۰۵). در قرون پنجم و ششم هجری نیز در منابع تاریخی روایات متعددی از استفاده از قلعه‌ها به‌منزله زندان و مکان بازداشت وجود دارد که در جدول شماره ۳ به برخی از مهم‌ترین این موارد اشاره شده است.

جدول ۳: قلعه - زندان‌ها و زندانیان آن

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

نام قلعه	زندانی	اتهام و جرم
قلعه مندیش (ناحیه غور) قلعه کوهتیز تگیناباد (هرات)	امیر محمد بن محمود غزنوی	رقابت بر سر تاج و تاخت پدر با برادرش امیر مسعود (بیهقی، ۱۳۷۴، ج. ۱/صص. ۵۸ - ۶۰)
قلعه گیری (هندوستان)	امیر مسعود بن محمود غزنوی	شکست از سلاجقه و نارضایتی امرای نظامی از او (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۴۴۰)
قلعه سو، دهک، نای و مرنج	مسعود سعد سلمان	اتهام توطئه سیاسی (بان ریپکا، ۱۳۸۱، صص. ۲۷۶ - ۲۷۷)
قلعه کالنجر (کشمیر)	اسرائیل سلجوقی	ترس سلطان محمود از قدرت قبایل سلجوقی (آقسرائی، ۱۳۶۲، صص. ۱۲ - ۱۳)
قلعه غزنین	ابوریحان بیرونی	کینه سلطان محمود غزنوی (عروضی سمرقندی، ۱۳۲۷، صص. ۸۹ - ۹۱)
قلعه تکریت (عراق عرب)	۱. عزیز مستوفی ۲. ارسلان و ملکشاه بن سلجوق	۱. اتهام و توطئه وزیر درگزینی (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶، ص. ۱۸۱) ۲. امر سلطان مسعود سلجوقی (خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۸۶، ص. ۸۲)
قلعه طبرک (ری)	۱. ملک‌الرحیم بویه ۲. زبیده خاتون مادر سلطان محمد	۱. رقابت دو سلسله و اضمحلال آل بویه (تاریخ سلجوقیان در آناتولی، ۱۳۷۷، ص. ۴۴) ۲. نزاع بین سلطان محمد و سلطان محمد (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶، ص. ۹۹)
قلعه گهران (گهرام) (آذربایجان) ^۱	طغرل سوم سلجوقی	رقابت سیاسی بین او و اتابک ایلدگری (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴، ص. ۴۷)
قلعه دزمار (آذربایجان)	طغرل سوم سلجوقی	رقابت سیاسی بین او و اتابک ایلدگری شکست و خوردن از او (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ج. ۲/ص. ۱۵۳)

قلعه فرزین (کرج ابی - دلف (بروجرد امروزی))	سلطان سلجوقی سلیمان	بدگویی برخی از خواص سلطان مسعود در حق او (رواندی، ۱۳۶۴، صص. ۲۳۵ - ۲۳۶)
قلعه اصفهان	صفی‌الدین و ضیاءالدین از نزدیکان عزیز مستوفی و برادر و عموی مورخ مشهور کتاب «تاریخ سلسله سلجوقی»	به دلیل دشمنی‌های درگزینی انس‌آبادی (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶، ص. ۱۸۱)
قلعه چناشک (مازندران)	قابوس بن وشمگیر	سخت‌گیری و مجازات سنگین مردم و اطرافیان (جرفادقانی، ۱۳۷۴، صص. ۳۴۷ - ۳۴۸)
قلعه اسکیان (فارس)	عمیدالدین اسعد و پسرش از دیوانیان خاندان اتابکان فارس	ارتباط پنهانی با خوارزمشاهیان در منازعه اتابکان زنگی و خوارزمیان (خوندمیر، ۲۵۳۵، ص. ۲۳۸)

همان‌گونه که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، زندانیان چنین مکان‌هایی عموماً اعضای خاندان سلطنتی، امرای نظامی و دیوانیان بودند که در سایه ترس، تهمت‌های سیاسی، رقابت درون‌خاندانی و غیره به‌دستور صاحب‌منصبان سیاسی و خارج از روندهای قضائی گرفتار حبس در قلعه‌ها می‌شدند. درمورد برخی از زندانیان گرفتار در قلعه‌ها، روش و الگویی نانوشته وجود داشت. بدین ترتیب که حکام و سلاطین سعی می‌کردند، زندانیانی را که پایگاه اجتماعی در میان گروه‌های شهری یا قبایل داشتند، به دورترین قلعه‌ها از آن پایگاه اجتماعی بفرستند تا هر گونه ارتباط بین فرد بازداشتی و حامیان محلی را قطع کنند. برای مثال، سلطان محمود غزنوی، برای چنین منظوری، اسرائیل بن سلجوق را به یکی از قلعه‌های هندوستان فرستاد تا هر گونه ارتباط بین او و قبایل سلجوقی در خراسان و تلاش برای فراری دادن و آزادی‌اش را خنثی و از طریق آن، سایرین را وادار به سکوت کند (آقسرای، ۱۳۶۲، ص. ۱۴). هم او، در حمله‌ای که به شهر ری و منطقه عراق عجم کرد، برخی از مردم شیعه را به قلعه‌های خراسان

تیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

فرستاده بود تا ارتباط آن‌ها با مناطق و شهرهای شیعه‌نشین را قطع کند (گردیزی، ۱۳۶۳، ص. ۴۱۸). درگزینی انیس‌آبادی نیز با درخواست از سلطان خویش، یکی از دشمنانش به نام عزیز مستوفی را به تکریت در منتهی‌الیه قلمرو سلجوقیان عراق فرستاد؛ زیرا به نوشته بنداری اصفهانی (۲۵۳۶، ص. ۱۸۱)، آمدن نماینده سلطان سنجر نزدیک بود و می‌توانست برای آزادی او، شفاعت کند یا خبر را با سلطان سنجر در میان بگذارد.

حبس خانگی

علاوه بر مورد عمومی ذکرشده، نوع دیگری از حبس و بازداشت بود که می‌توان آن را با عنوان «بازداشت خانگی» صورت‌بندی کرد که در آن فرد بازداشتی در خانه خویش یا یکی از مقامات سیاسی پرنفوذ در بازداشت و مراقبت قرار می‌گرفت. این شکل از بازداشت - که بیشتر برای افراد پرنفوذ سیاسی و گاهی عالمان مذهبی اعمال می‌شد، نوعی از «حبس محترمانه» با مراقبت شدید بود و تلاش می‌شد پیشاپیش هرگونه پیامد اجتماعی - سیاسی زندانی شدن این افراد مدیریت شود. نمونه رایج‌تر و مشهورتر این شکل از بازداشت‌ها را می‌توان در حبس شاهزادگان و اعضای خاندان سلطنتی در حرم‌سراها مشاهده کرد که تلاشی بود برای جلوگیری از هرگونه شورش و نفوذ درباریان در امر حکمرانی. این شکل از بازداشت نیز سنتی دیرینه در دستگاه حاکمه قدرت سیاسی در ایران محسوب می‌شد، چنانکه یکی از اتهام‌های خسرو پرویز، بازداشت فرزندانش در قصر بود (دینوری، ۱۳۸۳، ص. ۳۸).

بهره بردن از این نوع از حبس در مورد عالمان مذهبی را می‌توان در تغییر رویکرد ناگهانی سلطان محمود غزنوی متأثر از قاضی ابوالعلا صاعد بن محمد نسبت به استاد ابوبکر محمد بن اسحاق ممشاد کرامی و پیروانش دید. بر اساس حکم سلطان غزنوی به نواب و عمال حکومتی در باب بزرگان مذهب کرامی - که از اعتقاد خویش دست نمی‌کشیدند - آمده است:

آنچه بر عمایت و غوایت خویش اصرار نمود، بعضی را براندند و بعضی را از عقد مجالس و حکم مدارس معزول کردند و راه فضول و مفساد فصول او بر بستند و خانه او بر او زندان کردند (جرفادقانی، ۱۳۷۴، صص. ۳۹۴ - ۳۹۵).

از مهم‌ترین نمونه‌های حبس خانگی صاحب‌منصبان سیاسی و دیوانی در این دوره

را می‌توان در سرنوشت عمیدالملک کندی دید که به همراه همسر و تنها دخترش مدتی را در منزل عمید نیشابور و سپس عمید مرو بازداشت بود و عاقبت به سعایت نظام‌الملک در آنجا کشته شد (ابن خلکان، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷، ج. ۵/ص. ۱۴۲). سلطان ملک‌شاه نیز مدتی خان سمرقند را زیر اطاق محل اقامت خویش حبس کرده بود که بعداً نیز با نهایت احترام و عزت آزاد و به محل حکومتش بازگرداند (بنداری اصفهانی، ۲۵۳۶، ص. ۶۴). سعدالدوله یرنقش زکوی نیز مدتی را در قصر وزیر درگزینی حبس بود و با تقبل مال بسیار آزاد شد (همان، ص. ۱۹۱). ابوالفضائل مشاط و شرف‌الائمه ابونصر هسنجانی از علما و بزرگان شهر ری نیز مدتی را در سرای امیرعباس غازی حاکم شهر محبوس بودند (عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸، ص. ۱۴۳). ناصرالدین افزون وزیر سلاجقه کرمان، بعد از آنکه چشمانش را میل کشیدند، در خانه‌اش محبوس شد و خانه را بر او زندان کردند (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳، ص. ۸۰)؛ اما شاید مشهورترین فرد در بازداشت این‌چنینی را اسارت و زندانی شدن سلطان سنجر از سوی غزان بود که شکلی از بازداشت خانگی یا حبس محترمانه بود و با وجود اظهار تابعیت و اطاعت چندباره، اما غزان او را تحت مراقبت شدید نگه داشته بودند. ابن اثیر در مورد این وضعیت آورده است که:

درین زمان سلطان سنجر از سلطنت فقط نامی داشت و قادر به هیچ کاری نبود. زندانی بود و خودش هم این را نمی‌دانست ... وقتی برایش غذا می‌آوردند مقداری از آن را برای وقت دیگر ذخیره می‌کرد؛ زیرا می‌ترسید غذایش را نیاورند؛ چون غزان در انجام وظایف خود کوتاهی می‌کردند و اصولاً این‌ها وظایفی نبود که آن‌ها بشناسند (۱۳۷۱، ج. ۲۶/صص. ۲۹۱ - ۲۹۲).

زندان‌های مظموره و سیاه‌چال

سیاه‌چال و مظموره نوع دیگری از کیفر و شکل زندان در این دوره بودند و اگرچه عمومیت نداشتند؛ اما از سخت‌ترین انواع زندان و حبس محسوب می‌شدند و عمدتاً بر خشم و کینه بیش از حد شخص حاکم و صاحب منصب متنفذ نسبت به زندانی دلالت می‌کردند. در باب معنای مظموره، آن را چاه و گودال یا مکانی زیرزمینی به منظور مخفی کردن اموال و طعام آورده‌اند (یاقوت‌حموی، ۱۹۹۵، ج. ۵/ص. ۱۴۸) و امکان

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

دارد از چنین مکانی (انبار و سرداب) گاه به منظور حبس استفاده شده باشد؛ اما منابع تأیید می‌کنند که حکام و سلاطین با حفر چاه و زیرزمین در دل خاک و بهره بردن از چنین تکنیک‌هایی مخصوصاً برای حبس و بازداشت زندانیان استفاده می‌کرده‌اند. هرچند ایجاد چنین مکان‌هایی آسان بود؛ اما مهم‌ترین و بهترین مکان، جایی بود که امکان مراقبت و نظارت شدید وجود داشت. لذا، می‌بینیم در قلعه‌ها، ارگ‌های حکومتی یا کاخ‌ها چنین مکان‌هایی تعبیه می‌شد. چنانکه نقل شده است، القاهر بالله، خلیفه عباسی و وزیرش الخصیبی، در محوطه کاخ‌های خویش اقدام به حفر و ایجاد زندان‌های مطموره کردند تا مخالفان خویش را در آنجا حبس کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج. ۲۰/صص. ۳-۶). در متنی متأخرتر نیز از اصطلاح «مطموره چاه قلعه» و «مطموره قلاع» در منطقه کرمان در حاکمیت سلاجقه کرمان سخن به میان آمده است (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، صص. ۴۳-۸۵).

در مورد اینکه این دو مکان حبس [مطموره و سیاهچال]، یکی بوده‌اند و در متون فارسی به یک معنا استفاده شده‌اند، منابع گزارش روشنی ارائه نمی‌دهند؛ اما می‌توان چنین فرض کرد که به احتمال بسیار، آن‌ها از سایر مکان‌های حبس، یعنی زندان‌های عمومی و قلعه‌ها متمایز بوده‌اند و شکل خاصی از مکان طرد محسوب می‌شدند. از نظر کیفری نیز، با توجه به گزارش‌ها، می‌توان گفت متون تمایزی جدی بین گرفتار چاه و مطموره شدن با سایر انواع حبس قائل هستند. در عبارتی از سیاست‌نامه، نظام‌الملک «به زندان بردن» و «در چاه کردن» را در کنار «گردن زدن»، «دست و پا بریدن»، «به‌دار کردن» و «چوب زدن» از جمله وظایف امیر حرس ذکر می‌کند. کاملاً پیداست که نظام‌الملک آن‌ها را مترادف نمی‌گیرد؛ زیرا در بقیه موارد نیز از بیان مترادف خودداری کرده است (نظام‌الملک، ۱۳۴۲، ص. ۱۸۱). در تاریخ یمینی نیز وقتی سخن از شدت عمل و سختی مجازات‌های شمس‌المعالی قابوس است، از نظر کیفی بین اشکال دیگر حبس و مطموره تمایز قائل شده و آمده است «به کم‌تر زله‌ای عقوبات عنیف کردی و بپارقت دم‌آب و افاتت ذم‌آب باک نداشتی و تأدیب و تعریک او جز به حد شمشیر قاطع و سنان ساطع نبودی و حبس او جز مطموره لحد نیافتندی» (جرفادقانی، ۱۳۷۴، ص. ۳۴۷). لذا، می‌توان چنین برداشت کرد که از نظر کیفری، این‌ها دو شکل کاملاً متفاوت

از سایر انواع حبس‌های دیگر بوده‌اند و به‌روشنی نشانه‌هایی از اصل تنظیم کیفر و تعیین اجباری ویژگی‌های زندانیان را بازنمایی می‌کردند.

این شکل از زندان در ایران دوره باستان ایران وجود داشت و به نوشته کریستن سن (۱۳۶۸، ص. ۴۱۲)، گاهی از حیوانات درنده و موذی برای پاره پاره کردن زندانی نیز استفاده می‌شده است. هر چند اشاراتی به استفاده از حیوانات وحشی و درنده برای ترساندن زندانی وجود دارد؛ اما در این دوره گزارشی از چنین رویه‌ای درمورد زندانیان سیاه‌چال و مطموره وجود ندارد. با وجود این، ماندن بیش از حد در چنین زندان‌هایی، پیامد جسمی و روانی بسیاری برای زندانی داشت و سبب فرسودگی روانی و نقصان سلامت جسمی می‌شد. چنانکه ابوسعید المؤید بن محمد الألوسی شاعر که مدتی طولانی را در مطموره خلیفه عباسی گذراند، بعد از آزادی به‌دلیل دوران طولانی حبس، بینایی‌اش را از دست داده بود (ابن‌خلکان، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۹۷، ج. ۵/ص. ۳۴۷). علاوه بر این، زندانیان گرفتار چنین زندان‌هایی می‌توانستند با عواقب سنگینی روبه‌رو شوند. چنانکه سلطان مسعود غزنوی که در چاه انداخته شده بود، عملاً با پر کردن چاه، در آن دفن شد (صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰، ص. ۵۲). توران‌شاه سلجوقی نیز، برخی از غلامانش را که در مطموره محبوس بودند، «آتش در ایشان زد» (منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ص. ۷۰) با وجود این، همه آن‌ها چنین تقدیرهای شومی در انتظارشان نبود، چنانکه برخی از غلامانی که در قتل خوارزمشاه نقش داشتند، از سوی سلطان محمود غزنوی به غزنین منتقل شدند و مدتی را در مطموره‌ای بازداشت بودند؛ اما بعد از مدتی آزاد شدند (جرفادقانی، ۱۳۷۴، ص. ۳۷۶).

وضعیت درونی زندان‌ها

گزارش‌های رسمی و غیررسمی از سازوکارهای درونی زندان و وضعیت زندانیان در این دوران در دست نیست. تنها اشاراتی در متون تاریخی، برخی از آرای فقیهان و حبسیات شاعران و نوشته‌های ادبی وجود دارد که باید به آن‌ها اکتفا کرد.

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

غل و زنجیر

به نظر می‌رسد، استفاده از غل و زنجیر و بند، برای جلوگیری از فرار زندانیان، به‌خصوص در مورد زندانیان سیاسی - امنیتی، مرسوم بوده است. حتی ادیبی چون بهاء‌الدین بغدادی که گرفتار حبس شده بود، نقل می‌کند که حتی او را از غل و زنجیر بی‌نصیب نگذاشته‌اند.

و راستی چون من خود را نه استمداد گریختن حاصل می‌دیدم و نه استحقاق بند نهادن ثابت غروری داشتم که از آن خطاب مفروز باشم و از آن عقاب مسلم مانم، اتفاقاً از آن ستوران سر طویله آن عقوبت مرا ساختند و آن بی‌عقلان آن عقاب محنت نخست بر پای من نهادند (بغدادی، ۱۳۸۵، ص. ۳۴۷).

شکنجه و تعذیب

بحث از شکنجه و تعذیب در مورد زندانیان را باید در دو بخش تحلیل کرد. بخش اول در مورد متهمان است. در این بخش ممکن بود فقیهانی بر اساس حدیثی از پیامبر بدین مضمون که «لان یخطئ الامام فی العفو خیر من ان یخطئ فی العقوبه» [پیشوای مسلمین در عفو اشتباه کند و کسی را عفو کند که شایسته بخشش نیست، بهتر است از اینکه کسی را عقوبت کند که نباید عقوبت شود و مرتکب این اشتباه شود]، شکنجه و تعذیب را رد می‌کرد یا جایز نمی‌دانستند؛ اما در عمل، بسیاری از فقها در مورد متهمان، زدن و شکنجه به‌منظور اعتراف‌گیری را جایز می‌دانستند (سیدسابق، ۱۴۲۵ق، ص. ۱۰۴۹). چنانکه فقهای اهل سنت در مورد متهمان مالی، که حقی را انکار یا از ادای آن خودداری می‌کردند، تعزیر و سخت‌گیری را در زندان تجویز می‌کردند و به حاکم این اجازه را می‌دادند بعد از سه روز به تعزیر وی پردازد.^۹ بخش دوم مربوط به محکومان است که عملاً در موارد مشخصی تعذیب و شکنجه بخشی از کیفر و مجازات محسوب می‌شد. چنانکه در مورد زن مرتد، ۳۹ ضربه شلاق روزانه را امام ابوحنیفه تجویز کرده بود (ر.ک: جدول شماره ۱، ستون ۸). امام شافعی نیز در مورد قاتل مورد عفو ولی دم، حاکم و قاضی را در شکنجه و تعذیب او مختار کرده بود (ر.ک: جدول شماره ۱، ستون ۲). در دوره مورد بررسی نیز، نشانه‌هایی از شکنجه و تعذیب وجود داشت. باسورت

(۱۳۸۵، ج. ۱/ص. ۶۷) معتقد است که درمورد وزرا و در سیاست‌های مصادره اموال دیوانیان، سلاطین غزنوی از اقرارگیری و شکنجه به‌وسیله ترکه، شلاق و سایر آلات شکنجه استفاده می‌کردند و علاوه بر مستخرج (اقرارگیر)، کس دیگری به‌نام دژخیم در گرفتن اعتراف و اقرار نقش عمده داشت؛ از جمله کسانی که زیر شکنجه در زمان محمود فوت شدند، ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی بود (خوندمیر، ۲۵۳۵، ص. ۱۳۹؛ جرفادقانی، ۱۳۷۴، ص. ۳۴۰).

نمایش عمومی زندانیان

قدرت سیاسی به‌منظور اعلام حضور، همیشه تمایل دارد به نمایش عمومی دست بزند. این نمایش‌ها لزوماً محدود به سان و رژه‌ها یا حضور پرهیت و جلال سلطان و خانواده سلطنتی نبود؛ بلکه گاه بازیگران چنین نمایشی می‌باید نشانه‌های امکان اعمال خشونت قدرت سیاسی بر اتباع را به نمایش می‌گذاشتند. لذا، زندانیان می‌توانستند ابژه‌های مناسب چنین نمایشی باشند. به‌خصوص آنکه تلاش برای بازنمایی فضاحت و رسوایی زندانیان به‌منظور ایجاد شرمساری و زدن مهر ننگ اجتماعی، چنین نمایش‌هایی را امکان‌پذیر می‌ساخت. به اعتقاد اشپولر (۱۳۷۳، ج. ۲/ص. ۷۲)، وزرا و حکام معزول و همچنین، زندانیان صاحب‌نام را به‌منظور استهزا در انظار مردم، با شوق در لباس مضحکی از دم روباه و یا نم، وارونه بر الاغ و یا شتر و یا فیل می‌نشانند و در نزدیک‌ترین شهر یا در پایتخت می‌گردانند. با وجود این، نمایش‌ها لزوماً به زندانیان مشهور محدود نبود؛ بلکه گزارش‌هایی از نمایش زندانیان ناشناخته‌تر نیز وجود دارد که با غل و زنجیر در کنار مسجد شهر بسته بودند و با کاسه‌ای در دست او را در قامت یک گدا و سائل نگون‌بخت به نمایش گذاشته بودند (بلخی، ۱۳۶۲، ص. ۲۰۰).

اصول و تکنیک‌های انضباطی در باب زندان

بررسی اصول بنیادین زندان در قرون پنجم و ششم، می‌باید مبتنی بر دو فرض باشد: ابتدا، ماهیت دوگانه امر حبس؛ زیرا لزوماً اصول زندان درون‌قضائی درمورد زندان برون‌قضائی صدق نمی‌کند یا بالعکس، دوم، برخی اصول فرضیه فوکو، یعنی کار،

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

آموزش و نهادهای کمکی مختص جامعه سرمایه‌داری مدرن هستند و هدف از آنها تقویت نیروهای جامعه و افزایش سودمندی اقتصادی بود و در دوره مذکور وجود نداشتند. بنابراین، می‌توان گفت قدرت در راستای ایجاد جامعه پاک و خالص، تاکتیک‌ها و رویکردهای حقوقی - قضائی و سیاسی - اداری خاص خویش را به نسبت امر زندان و زندانیان داشت که می‌توان آن‌ها را این چنین مقوله‌بندی کرد:

اصل تنبیه

کارکرد اصلی بازداشت در دوره مورد بررسی، خلاف دوران مدرن، محدود به تغییر رفتار و اصل اصلاح یک فرد منحرف نبود. حبس درون‌قضائی اصولاً بخشی از سازوکار تنبیهی و کیفری محسوب می‌شد و ارتباط مستقیم بین جرم یا تخلف با مجازات فرد گناه‌کار برقرار می‌کرد و نشانه‌ای از تلاش برای اصلاح، بازپروری و کنترل امیال و کشش‌های درونی زندانی که سبب جرم شده است در کار نبود. اگر تلاشی در زمینه تغییر رفتار وجود داشت، ناظر به انحراف در نتیجه کشش‌ها و امیال درونی و گذشته فردی، خانوادگی و اجتماعی نبود؛ زیرا هنوز ساحت روان ناشناخته بود و سوژه بزه‌کار محلی از ارباب نداشت؛ تلاش‌ها در زمینه تغییر رفتار، تنها یادآوری و اجبار فرد زندانی به پذیرش مسئولیت‌هایش در قبال خود، خانواده و جامعه بود و هیچ‌گونه تلاشی برای شناخت دلایل و زمینه‌های شخصیتی، خانوادگی و اجتماعی زندانی و سپس آموزش و توان‌بخشی‌اش صورت نمی‌گرفت. نهاد زندان نیز، هیچ تشابه و قرابتی به آموزشگاه و مدرسه نداشت. به زبان ساده، کارکرد بازداشت و ماهیت زندان در گذشته با دوره مدرن این‌همان نبود. در مواردی چون حبس شخص مظاهر، پرداخت‌نکننده نفقه، تارک نماز و روزه و توبه اهل بغی و ارتداد، حبس آن‌ها بدون هیچ‌گونه آموزشی تداوم می‌یافت و ماهیتی تنبیهی داشت تا اصلاحی. بسیاری از این زندانیان، در صورت پذیرش اشتباه خویش، اقرار و اعتراف یا توبه، بدون گذراندن دوره‌های خاص آموزشی و توان‌بخشی، آزادی خویش را باز می‌یافتند. درمورد مرتدان نیز که سعی می‌شد به نحوی بار دیگر اسلام به آن‌ها عرضه و شبّهات آنان رفع شود، با توجه به فرصت سه روزه به زندانی، خبری از آموزش و بازپروری نبود؛ بلکه زندانی در یک لحظه - که سایه مرگ بر سرش

بود - می باید انتخاب می‌کرد.

خلاف حبس درون‌قضائی، کارکرد اصلی حبس برون‌قضائی، نه ماهیتی تنبیهی - کیفری داشت نه اصلاحی؛ بلکه تدبیری سیاسی - اداری بود که هدف از آن بازداشتن و قطع هر گونه ارتباط فرد با بیرون به‌منظور جلوگیری از خطرات احتمالی بود و فرد زندانی تا زمان تغییر اراده قدرت حاکم یا شخص حاکم در حبس می‌ماند.

اصل طبقه‌بندی

تفاوتی که درباره زندانیان سیاسی - امنیتی با زندانیان جرایم اجتماعی در محل و نحوه بازداشت آن‌ها دیده می‌شود و تفاوت احکام کیفری درون‌قضائی درمورد زندانیان مبتنی بر جنسیت، موقعیت اجتماعی [برده یا آزاد بودن]، جایگاه تشکیلاتی در میان اهل بعی و محاربه، تعدد و تکرار جرم و میزان مشارکت در جرم، نشان از یک طبقه‌بندی ظریف و محسوس بین زندانیان در سازوکارهای حقوقی - قضائی داشت و به مجموعه‌ای از تکنیک‌های فردیت‌ساز یا تعیین اجباری ویژگی‌های زندانیان منجر می‌شد؛ زیرا قاضی با کمک همکارانش می‌باید کودک یا مجنون بودن، از کارافتادگی افراد، میزان مشارکت در جرم و جایگاه تشکیلاتی و توانایی دارایی زندانی را مشخص می‌کرد و احکامی را متناسب با وضعیت زندانی صادر می‌کرد (ر.ک: جدول شماره ۱). هرچند گزارش یا نشانه‌ای از بازتاب چنین طبقه‌بندی درمورد زندان و توزیع فضای درونی زندان بر اساس سن، جنسیت و سنگینی کیفری جرمشان وجود ندارد؛ اما بعید به نظر می‌رسد حداقل در باب جنسیت زندانیان، به دلیل حرمت شرعی، زنان را در کنار زندانیان مرد بازداشته باشند. درمورد زندان برون‌قضائی، نکته مهم نیز مبتنی بر همین مسئله است که زندانیانی که درباره زندان نوشته‌اند، به‌خصوص حبسیات شاعران، گزارشی از وجود هم‌قطاران زندانی و هم‌بند ندارند و انگار زندان انفرادی بازتاب فردیت زندانی بود.

اصل تنظیم کیفرها

اصل تنظیم کیفرها، مبتنی بر پیشرفت و پسرفت زندانی بود که در میزان کیفر تأثیر مستقیم داشت. از این منظر، تنها عامل در زندان برون‌قضائی، اراده شخص حاکم یا

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

مرگ او بود که می‌توانست به خلاصی زندانی از زندان یا مرگ او بینجامد. البته، اگر زندانی موفق به فرار از حبس می‌شد، شاید می‌توانست آزادی‌اش را جشن بگیرد. در مورد زندان درون‌قضائی، باید گفت، تنها راه‌های مبتنی بر پیشرفت زندانی، امکان استفاده و بهره بردن از ابزارهایی بود که جامعه دینی و سازوکارهای فقهی در اختیار زندانی قرار می‌داد تا از زندان آزاد شود و به جامعه بازگردد. مهم‌ترین ابزار در این زمینه گناهان اعتقادی، «توبه» بود. فرد زندانی در مواردی که در فقه تعیین شده بود، می‌توانست توبه کند و از زندان خلاصی یابد (ر.ک: جدول شماره ۱، ستون ۶، ۸، ۹). ابزار دیگر در این مورد نیز اعتراف و اقرار و به سرانجام رسیدن تحقیقات محلی از طریق افراد مسئول به‌ویژه در مبحث جرایم مالی بود. فرد زندانی می‌توانست با اعتراف و اقرار از شکنجه و تعزیر در زندان خلاصی یابد یا آزاد شود. در صورت تحقیق و اثبات ادعای زندانی در مورد افلاس و ورشکستگی نیز او می‌توانست از زندان آزاد شود و بار دیگر به جامعه بازگردد (جدول شماره ۱، ستون ۱۸). گاهی برخی از زندانیان نیز با وساطت و شفاعت برخی از متنفذان یا با ضمانت و کفالت برخی از خویشاوندان نسبی و سببی آزاد می‌شدند (عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸، ص. ۱۴۳).

اصل تکنیکی کنترل بازداشت

این اصل نیز در مورد زندان درون‌قضائی رعایت می‌شد؛ اما خلاف دوره مدرن، خبری از پزشکان و روان‌کاوان نبود؛ بلکه صحبت از متخصصانی بود که می‌باید به احکام و مباحث فقه مسلط بودند و یا دارای کمک چنین افرادی می‌شدند و از آن در تعامل با زندانیان بهره می‌بردند. برای مثال، حکم زن مرتد در فقه حنفی - که با شلاق روزانه همراه بود - باید زیر نظر اهل این فن انجام می‌گرفت؛ زیرا نه تنها تازیانه و جلد باید از جنس و نوع مشخصی می‌بود؛ بلکه نحوه نواختن و ضربه زدن و تعداد آن نیز دارای شرایط ویژه است (جزیری، ۲۰۰۳ / ۱۴۲۴ق، ج. ۵/صص. ۳۱ - ۳۳). همچنین، تلاش برای اقرار یا اعتراف گرفتن از متهمان و متخلفان مالی یا افرادی که می‌توانستند با توبه از زندان خلاصی یابند نیز مستلزم رعایت اصول و شرایط خاصی برای اقرار یا توبه بود و تحقیق محلی در مورد افراد زندانی یا تأیید صلاحیت شهود مورد تأیید دادگاه

(بغدادی، ۱۳۸۵، صص. ۶۶ - ۶۷) - که می‌توانست به آزادی او منجر شود - زیر نظر صاحب‌منصبان مشخص و با کنترل و حساسیت خاصی پیگیری می‌شد تا میزان ملک و مال او مشخص شود یا اعتقاد و ایمان قلبی او سنجیده شود. چنانکه می‌بینیم که ابوحنیفه از بازداشت دو یا سه ماهه متهم مالی سخن می‌گوید و آزادی او را مستلزم تحقیق محلی می‌داند (جزیری، ۲۰۰۳/۱۴۲۴ق، ج. ۲/صص. ۳۳۳ - ۳۳۴).

علاوه بر منصب قاضی - که مسئول صدور احکام و نظارت بر اجرای آن بود و جایگاهش پیش‌تر شرح داده شد - کاتب، شهود و وکلای زیردستش نیز می‌باید به دیانت و اخلاق ستوده مشهور و به علوم دینی آگاه می‌بودند (بغدادی، ۱۳۸۵، صص. ۷۰ - ۷۱). محتسب که زیر نظارت قاضی نیز قرار داشت از مقامات مسئول حکومتی بود که از میان قشر مذهبی انتخاب می‌شدند و صبغه دینی داشت و به دلیل سروکار داشتن با مسائل و اخلاقیات اجتماعی، احتمالاً با امر زندان و زندانیان نیز مرتبط بود (فروزانی، ۱۳۹۳، صص. ۳۶۲ - ۳۶۳). ادبیات فارسی حکایات بسیاری از نقش و حضور این مقام در مسائل اجتماعی دارد. یکی دیگر از این صاحب‌منصبان شحنه بود. هرچند او حاکم نظامی محسوب می‌شد؛ اما در سرکوب و مجازات متخلفان و دستگیری آن‌ها به قاضی کمک می‌کرد و امور انتظامی شهر را با مشورت با قضات، صالحان و بزرگان انجام می‌داد (همان، ص. ۳۶۴). در یکی از حکایات مقامات حمیدی، در کنار صاحب‌منصبانی چون والی، امیرعسس، وکیل حرس و جلاد، ارتباط ایجابی شحنه با زندان و زندانیان بازتاب یافته است (بلخی، ۱۳۶۲، صص. ۱۹۹ - ۲۰۰). از صاحب‌منصبان محلی که نماینده مردم محسوب می‌شدند و بر اساس گزارش‌هایی قادر به حبس و بازداشت افراد بوده‌اند، «رئیس» بود (لمبتون، ۱۳۸۷، ص. ۲۶۸) بر اساس متن فرمانی از سلطان سنجر، به آگاهی او به امور دینی و شرعی نیز تأکید و از او خواسته شده است مجازات متخلفان را «باتفاق قضات و ائمه و اعیان ولایت» بر اساس شریعت به انجام رساند (اتابک جوینی، ۱۳۲۹، ص. ۲۵).

نتیجه

از آنچه در مباحث و اطلاعات مرتبط با حبس و زندان به‌مثابه شکل، کیفر و نهاد در

تبیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

جامعه ایران قرون پنجم و ششم هجری می‌توان برداشت کرد، این است که الگوی عمومی حبس و زندان، ترکیبی از «آیین طرد» و «شهر طاعون‌زده» بود. زندان «مکان طرد» محسوب می‌شد و ابژه‌هایی خاص را به دلیل جرایم اجتماعی یا تدابیر سیاسی - اداری در خود جای داده بود و به بهترین شیوه تقسیم‌بندی دوتایی و نشانه‌گذاری (گناه‌کار - بی‌گناه و شرور - بی‌خطر) را در جامعه بازنمایی می‌کرد. در عین حال این مکان، در دل یک شبکه‌بندی دقیق فضای شهری و قلمروی با شدیدترین مراقبت‌ها و نظارت‌ها همراه بود و مقامات و صاحب‌منصبان بی‌شماری در ارتباط با آن قرار داشتند. وجود کیفرهای متنوع حبس با زمان‌های دقیق و ویژگی‌های خاص هر کیفر، در کنار حضور دائم و همیشگی مهم‌ترین نیروهای انتظامات شهری، همچون قاضی، محتسب و شحنه و... خبر از تعیین اجباری ویژگی‌ها و توزیع تفاوت‌گذارانه زندانیان در دل زندان داشت. زندانی که با جرم و میزان محکومیتش مبتنی بر چارچوب‌های فقهی، فردیت خاص یافته بود، در شدیدترین مراقبت‌ها و نظارت‌ها قرار داشت که در مواردی با استنطاق و شکنجه روزانه و تحقیر اجتماعی همراه می‌شد. هدف از تمامی این تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های به‌کار گرفته‌شده در سراسر دوران دادگاهی و حبس، ترسیم تصویری زمینی از روز حساب و جهنم و تلاش برای ایجاد جامعه‌ای خالص، پاک و یک‌دست به‌دور از آشوب و بی‌نظمی برای رسیدن جامعه به‌صورت عام و تک‌تک افرادش به‌صورت خاص به رستگاری وعده داده شده بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. فوکو روش‌های کنترل دقیق کنش‌های بدن، انقیاد همیشگی نیروهای بدن و تحمیل رابطه اطاعت - فایده‌مندی بر این نیروها را «انضباط» می‌نامید و معتقد بود که بسیاری از تکنیک‌های انضباطی در میان گروه‌های مذهبی و فرقه‌های دینی شکل گرفته است (فوکو، ۱۳۷۸، صص. ۱۷۱ - ۱۷۲).
۲. بر اساس دستورات عمل‌های کنترل و مقابله با این بیماری، ابتدا، شبکه‌بندی دقیق مکان انجام می‌گرفت: ارتباط شهر با بیرون قطع شد و خروج از خانه و شهر با مجازات اعدام روبه‌رو می‌شد. شهر در نظارت سفت‌وسخت داروغه‌ها و گزمه‌ها، نگهبان‌ها و دیده‌بان‌ها درمی‌آمد. دوم، در این مکان بخش‌بندی‌شده، بی‌حرکت و منجمد - که هر فرد جای ثابتی داشت - بازرسی بی‌وقفه انجام می‌گرفت و افراد مسئول و بازدیدکننده‌ها، گزارشی دقیق از حضور یا دلایل عدم حضور افراد، مرگ

بیمارها، شکایت‌ها و بی‌نظمی را تهیه و به مقام بالاتر می‌دادند. در نهایت، چند روز بعد از اجرای این نظام سفت و سخت و قرنطینه، نوبت به پاکسازی و عطرافشانی خانه‌ها و وسایل درون آن‌ها می‌رسید (فوکو، ۱۳۷۸، صص. ۲۴۳ - ۲۴۶).

3. panopticon

۴. در تفاوت بین ایده‌های مذکور، هر چند هر سه ذیل شیوه‌های اعمال قدرت انضباطی قرار می‌گرفتند، فوکو معتقد بود در یک طرف (آیین طرد و شهر طاعون‌زده)، انضباط محاصره‌ای (یا به عبارتی) نهاد بسته و مستقر در حاشیه‌ها و به تمامی متمایل به کارکردهای نفی‌کننده وجود داشت که هدفش متوقف کردن بیماری یا شرارت، قطع ارتباطها، تعلیق زمان برای مطرودین بود؛ اما در طرف دیگر (سراسرین بتنام)، انضباط به‌منزله سازوکار عمل می‌کند: سازوکاری کارکردی که باید با سریع‌تر کردن، سبک‌تر کردن و کاراتر کردن اعمال قدرت، آن را بهبود بخشد، به عبارت دیگر، طرح اجبارهایی ظریف برای جامعه آینده (همان، ص. ۲۶۰).

۵. در اندیشه سیاسی دادرسی و قضاوت از جمله وظایف سلطان مسلمان بود؛ اما سلطان به دلایلی از جمله عربی ندانستن، عدم آگاهی از احکام شریعت، گرفتاری‌های جهان‌داری و مصالح شهریاری و حوادث و وقایع مملکت، می‌توانست آن را به نایبانی از جانب خویش واگذار کند (نظام‌الملک، ۱۳۴۲، ص. ۵۹؛ بغدادی، ۱۳۸۵، ص. ۴۹).

۶. در سازوکارهای حقوقی - قضائی و فقه اسلامی، اصل تنبیه بدنی عمدتاً هم‌بسته اصل دیگری بود که می‌توان آن را با عنوان «اصل گناهکاری/ گناهکار بودن» مطرح کرد. این اصل تلاشی می‌کرد توضیح دهد که سوژه مجرم و محکوم به‌صورت ارادی و با اختیار تام خود را به گناهی آلوده است که خداوند او را از آن منع کرده و لذا، سزاوار مجازات است. سوژه گناهکار، دیگر بزه‌کاری تحت تأثیر محیط اجتماعی، تربیت و گذشته فردی یا کشش‌ها و امیال درونی نبود که نیاز به تربیت و آموزش دوباره به‌منظور بازگشتن به جامعه داشته باشد؛ بلکه تجاوزگری به حق‌الله، حق‌الناس (که بندگان خدایند) و اخلاک‌آمنیت اجتماع دینی است که بر سر راه رستگاری خود و دیگران مانع ایجاد کرده و همان‌گونه که خداوند آنان را به جهنم و عذاب الهی وعده داده است، باید قاضی و حاکم اسلامی نیز او را با تنبیه بدنی مجازات کنند تا نمایش کوچکی از تحقق وعده الهی درباره گناهکاران و پرده‌ای از جهنم را به نمایش عمومی بگذارند.

۷. عبدالرحمن الجزیری نگارنده این کتاب، سعی کرده است آرای سرسلسله‌های مذاهب چهارگانه اهل سنت را در یک مجموعه کامل گرد آورد. انتخاب این کتاب از این نظر بود که نویسنده مسائل فقهی را یک‌به‌یک توضیح داده و در هر کدام آرای سرسلسله‌های مذاهب اهل سنت را بر حسب اشتراک یا تمایز دسته‌بندی کرده است (عبدالرحمن الجزیری، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م).

تیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

۸. نام این قلعه در کتاب دیگر مستوفی یعنی *نزهة القلوب* به نام کهران آمده است. احتمالاً این تفاوت ناشی از ناخوانا بودن نسخه‌ها و برداشت متفاوت ناشران دو کتاب است (مستوفی، ۱۳۸۱، ص. ۹۵).

۹. *الصنهاجی القرافی* (۱۴۱۸، ج. ۴/ص. ۱۸۲) فقیه مالکی مذهب (ف. ۶۸۴ق) که به جمع‌بندی آرای فقهای اهل سنت پرداخته است، در کتاب خویش در مورد متهمان مالی که از ادای حق و دین خودداری می‌کردند، حبس آن‌ها را بر سه قسم مقوله‌بندی کرده است و سخت‌گیری و شکنجه را روا

دانسته است. او این سه قسم حبس را چنین بیان می‌کند: حبس با سخت‌گیری و تنگنا و شرمساری و مایه عبرت دیگران کردن (حَبْسٌ تَضْيِيقٌ وَ تَنْكِيْلٌ)، حبس با شکنجه و تأدیب (حَبْسٌ تَعْزِيْرٌ وَ تَأْدِيْبٌ) و حبس با ملامت و سرزنش (حَبْسٌ مُلُوْمٌ).

منابع

ابن اثیر (۱۳۷۱). *تاریخ کامل*. ترجمه ع. خلیلی و ا. حالت. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
ابن اسفندیار، م. (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. به تحقیق و تصحیح ع. اقبال آشتیانی. تهران: پدیده خاور.

ابن حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل: ایران در «صوره الارض»*. ترجمه و توضیح ج. شعار. تهران: امیرکبیر.

ابن خلکان (۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م). *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*. به اشراف ع. احسان عباس. بیروت: دارالصادر.

ابن طقطقی (۱۳۶۰). *الفخری*. ترجمه م. و. گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
اتابک جوینی (۱۳۲۹). *عنه الکتبه*. به تصحیح و اهتمام م. قزوینی و ع. اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.

اشپولر، ب. (۱۳۷۳). *تاریخ ایرن در قرون نخستین اسلامی*. ترجمه ج. فلاطوری و م. میراحمدی. تهران: علمی و فرهنگی.

اصطخری، ا. (۱۳۴۰). *مسالک الممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
آقسرانی، م. (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسامره الاخبار*. به اهتمام و تصحیح ع. توران. تهران: اساطیر.

باسورث، ا. (۱۳۸۵). *تاریخ غزنویان*. ترجمه ح. انوشه. تهران: امیرکبیر.
بغدادی، ب. (۱۳۸۵). *التوسل الی الترسل*. به مقابله و تصحیح ا. بهمنیار. تهران: اساطیر.

- بلاذری (۱۳۳۷). فتوح البلدان. ترجمه م. متوکل. تهران: نقره
- بلخی، ق. (۱۳۶۲). مقامات حمیدی. تهران: ترجمه و نشر بین الملل.
- بنداری اصفهانی، ع. (۲۵۳۶). تاریخ سلسله سلجوقی. ترجمه م.ح. جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهرامان، ف.م. (۱۳۹۳). مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی). پژوهش س. عریان. علمی.
- بیهقی، ا. (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی. به کوشش خ. خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
- جرفادقانی، ا. (۱۳۷۴). تاریخ یمینی. به تصحیح ج. شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- الجزیری، ع. (۲۰۰۳ م - ۱۴۲۴ ق). الفقه علی مذاهب الاربعه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حموی، ی. (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- خواجه نظام الملک (ابوعلی حسن طوسی) (۱۳۴۲). سیرالملوک (سیاستنامه). به اهتمام ه. دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خوندمیر، غ. (۲۵۳۵). دستورالوزراء. به تصحیح س. نفیسی. تهران: اقبال.
- دینوری، ا. (۱۳۸۳). اخبار الطوال. ترجمه م مهدی دامغانی. تهران: نشر نی.
- راوندی، م. (۱۳۶۴). راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق. به تحقیق و تصحیح م. اقبال و م. مینوی. تهران: امیرکبیر.
- ریپکا، ی. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه. ترجمه ع. شهابی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ستارزاده، م. (۱۳۸۴). سلجوقیان (۴۳۱ - ۵۹۰ ق). تهران: سمت.
- سعد سلمان، م. (۱۳۶۲). دیوان مسعود سعد سلمان. با مقدمه ن. هیری. تهران: گلشانی.
- سید سابق (۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۴). فقه السنه. قاهره: دارالفتح للاعلام العربی - دارالحدیث.
- صدرالدین حسینی (۱۳۸۰). زبده التواریخ: اخبار الامراء و الملوک السلجوقیه. ترجمه ر.ع. روح الهی. تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- الصنهاجی القرافی، ا. (۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۸ م). الفروق: أنوار البروق فی أنواء الفروق. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- عوفی، س. (۱۳۹۴). جوامع الحکایات و لوامع الروایات. با مقابله و تصحیح اب. مصفا (کریمی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- الغزالی، ح. (۱۹۹۹). المستصفی من علم الأصول و معه فواتح الرحموت. به تقدیم و ضبط و تعلیق ا. محمد رمضان. بیروت: دارالارقم.

تیین و بررسی نظام زندان و حبس در ایران قرون... ————— سید هاشم آقاجری و همکاران

فروزانی، س.ا. (۱۳۹۳). *سلجوقیان: از آغاز تا سرانجام*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

فوکو، م. (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. ترجمه ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده. تهران: نشر نی.

فوکو، م. (۱۳۹۷). *نقد چیست؟ و پرورش خود*. ترجمه ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده. تهران: نشر نی.

قزوینی، ع. (۱۳۵۸). *التقصص*. به تصحیح م.ج. محدث ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.

کریستن سن، آ. (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*. تهران: دنیای کتاب.

گردیزی (۱۳۶۳). *زین‌الخبار*. به تصحیح و تحشیه و تعلیق ع. حبیبی. تهران: دنیای کتاب.

لاووست، ه. (۱۹۷۹). *نظریات شیخ‌الاسلام ابن تیمیه فی‌السیاسة و الاجتماع*. ترجمه م. عبدالعظیم علی. تقدیم و تعلیق م. حلمی. قاهره: دارالأنهار.

لمبتون (۱۳۷۸). *ساختار درونی امپراتوری سلجوقی*. *تاریخ ایران کمبریج: از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*. ترجمه ح. انوشه. تهران: امیرکبیر.

محمد بن ابراهیم (۱۳۴۳). *سلجوقیان و غز در کرمان*. به کوشش ا. باستانی پاریزی. تهران: طهوری.

مستوفی، ح. (۱۳۸۱). *نزهة القلوب*. به تحقیق م. دبیرسیاقتی. قزوین: حدیث امروز.

مستوفی، ح. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. به تحقیق و تصحیح ع. نوایی. تهران: امیرکبیر.

ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۲). *سمط العلی للحضرة العلیا*. به تصحیح ع. اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر.

همدانی، ر. (۱۳۸۶). *جامع‌التواریخ، تاریخ آل سلجوق*. به تحقیق و تصحیح م. روشن. تهران: میراث مکتوب.

Explaining and examining the forms of imprisonment and the internal mechanism of prisons in the history of Iran in the fifth and sixth centuries AH based on Foucault's genealogical method

Seyed Hashem Aghajari*¹, Maghsud ali Sadeghi², Ali Taheri

Received: 16/04/2019 Accepted: 30/06/2020

Abstract

Prison is one of the oldest forms of punishment and the most prominent place of exclusion in the history of human societies that its external organization and internal mechanism have changed from a society to another society and from a period to another. The various forms of prison, its prominent position in the physical structure of Iranian-Islamic cities and also the frequent use of imprisonment for convicts in the history of Iran in the fifth and sixth centuries AH raises the question that where the position of prison in the legal-judicial system was located and how its internal mechanism was worked. The present paper attempts to investigate the prison and imprisonment system with a descriptive-analytical approach inspired by the studies of Michel Foucault. In the end, it was concluded that the prison as a place of exclusion lied at the heart of an accurate partitioning of urban and territorial space that through accomodating the prisoners, represented in the best way the binary division and discriminatory branding of (dangerous/harmless; guilty/guiltless) prisoners; and coercive assignment and differential distribution. The Prisoners of judicial-legal tribunals depending on their crime, the type and the rate of conviction, sexuality, age, organizational status and so on, were allowed to return to the society only by serving their sentences or using other tools provided by Islamic jurisprudence. Nevertheless, the political-security prisoners that were imprisoned by the will of political power, if they wouldn't remain in the prison until their death, they could be released only through forgiveness or the death of the ruler and sultan.

Keywords: imprisonment; extra-juridique imprisonment; intra-juridique imprisonment; prison.

1. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding author). E-mail: aghajari@modares.ac.ir

2. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

3. PHD student at Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.